


چرا گرگدن مو نداشت

Why hippos have no hair

 Basilio Gimo, David Ker

 Carol Liddiment

 Marzieh Mohammadian Haghighi

 2

 فارسی fa / English en

پک روز، خرگوش داشت کدر رودخانه راه می رفت.

...

One day, Rabbit was walking by the riverside.

گَرگَدَن هَم بَرایِ قَدَم زَدَن وَ خورَدَن مِقْداری عَلفِ سَبزِ دِلِپَذیرِآنِج
بود.

...

Hippo was there too, going for a stroll and eating some nice green grass.

گَرگَدَن خَرگوشی را که آنجُ بود نَدید وَ اِنْتَهَقی رویِ پِیِ خَرگوش
ایسَدَد. خَرگوش شروعِ بِه جیغِ جیغِ گَرَدَن سَرِ گَرگَدَن گَرَد، “هَی
تو گَرگَدَن! مُتَوَجِه نِیستی کِه رویِ پِیِ مَن ایسَدَد ای؟”

...

Hippo didn't see that Rabbit was there and she accidentally stepped on Rabbit's foot. Rabbit started screaming at Hippo, "You Hippo! Can't you see that you're stepping on my foot?"

گرگدن از خرگوش عذرخواهی کرد، “من خیلی متاسفم. من تو را ندیدم. خواهش می‌کنم من را ببخش!” ولی خرگوش گوش نمی‌داد و سرِ گرگدن داد زد و گفت “تو از عمد این کار را کردی! یک روز، خواهی دید! تو هیچ‌کس را این‌کارت را بدهی.”

...

Hippo apologised to Rabbit, “I’m so sorry. I didn’t see you. Please forgive me!” But Rabbit wouldn’t listen and he shouted at Hippo, “You did that on purpose! Someday, you’ll see! You’re going to pay!”

خَرگوش رَفْت لِأَتَشِ پيدا كُنْد وَكُفْتُ، “بُرو، وَقْتِي كِه گرگَدَن اَز
آب بِيرون اَمَدَلْ عَلفِ بِخورد، او را بِسوزان. او رويِ مَن چِ
گُذاشت!” اَتَشِ دِسخ داد، “هِيچِ مُشكِلِي نِيست، خَرگوش چِن،
دوستِ مَن، مَن اَنچِه را كِه تو خواستي اَنچِم مي دَهَم.”

...

Rabbit went to find Fire and said, “Go, burn Hippo when she comes out of the water to eat grass. She stepped on me!” Fire answered, “No problem, Rabbit, my friend. I’ll do just what you ask.”

بَعْدًا، كَرَّغَدَن دَاشْت دُور اَز رُودخِنِه عَلفِ مِی خُورِد كِه دَاگَهَن، اَآتَش
اُو رَا فَرَا كِرِفْت. اَآتَش زَبِنِه كِشید. شُعَلِه هِی اَآتَش شُرُوع بِه
سُوزانَدَن مِوَهی كَرَّغَدَن كَرْدَنَد.

...

Later, Hippo was eating grass far from the river when, "Whoosh!" Fire burst into flame. The flames began to burn Hippo's hair.

گرگدن شروع به گریه کرد و به سمت آب دوید. تهم موهایش در
آتش سوخته بود. گرگدن به گریه کردنش ادامه داد و گفت،
“موهی من در آتش سوخت! همه ی موهی من کنده شد! موهی
قشنگم!”

...

Hippo started to cry and ran for the water. All her hair was burned off by the fire. Hippo kept crying, “My hair has burned in the fire! My hair is all gone! My beautiful hair!”

خرگوش خوشحال بود از اینکه موهی گرگدن سوخته بود. و لا
امروز به خاطر ترس از آتش، گرگدن هیچوقت دورتر از آن
رودخانه نرفته است.

...

Rabbit was happy that Hippo's hair was
burned. And to this day, for fear of fire, the
hippo never goes far from the water.



Global Storybooks


globalstorybooks.net

چرا گرگدن مو نداشت

Why hippos have no hair

 Basilio Gimo, David Ker

 Carol Liddiment

 Marzieh Mohammadian Haghighi (fa)

